

## سبک‌شناسی هجویات انوری ابیوردی

(ص ۲۸۷-۲۶۹)

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال دهم - شماره دوم - تابستان ۱۳۹۶ - شماره پیاپی ۳۶

سیدمحمد کاظم هاشمی<sup>۱</sup>، مظاهر مصفا (نویسنده مسئول)<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت مقاله: بهار ۱۳۹۵

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: بهار ۱۳۹۶

### چکیده

هجو از فروع ادبیات غنایی به شمار میرود و مانند هر گونه ادبی دیگر دارای ویژگیهایی است که آن را از دیگر گونه‌ها جدا میکند. این گونه ادبی، بخش قابل توجهی از آثارشاعران پارسی را به خود اختصاص داده است که بررسی ویژگی‌های سبکی آن میتواند سهم مهمی در ورود به دنیای ذهنی شعرا و شناختن اندیشه‌ها، عواطف و رویکردهای آنها داشته باشد؛ ضمن اینکه میتواند مخاطب را با شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دوران شاعر نیز آشنا کند. در این مقاله سعی شده است هجویات انوری ابیوردی به عنوان یکی از شاعران بزرگ قرن ششم و نیز از بنیانگذاران و صاحب‌نامان هجوسرایی در سه حوزه زبانی، ادبی و فکری با تکیه بر مضامین اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد. سؤالات اصلی پژوهش این است که ویژگی‌های سبکی هجویات انوری کدامند؟ و جامعه‌ای که انوری در هجویات خود به تصویر میکشد، چگونه جامعه‌ای است؟ پاسخهای احتمالی و فرضیه‌های این تحقیق بدین شرح است که هجویات انوری در سه محور زبانی، ادبی و فکری دارای ویژگی‌های برجسته‌ای هستند که او را به عنوان یکی از پیشگامان هجوسرایی مطرح میسازد و اغلب هجوهای انوری، حالتی عام دارند و مصادیقی کلی. انوری با بهره‌گیری از هنر شاعری خود و احاطه‌ای که بر اوضاع جامعه عصر خود داشته، بسیاری از مفاسد و پلشتیها و ناهنجاریهای اجتماعی عصر خود را به تصویر میکشد. نتیجه تحقیق بیان میدارد که استفاده از هجو یکی از ویژگی‌های بارز سبک شعری انوری است و شاعر با استفاده از نوآوریها و هنرنماییهای شاعرانه، به شیوه‌های مختلف، تصاویری واضح از اوضاع فرهنگی، سیاسی و اجتماعی عصر خود ارائه میدهد.

**واژگان کلیدی:** انوری، هجو، ویژه زبانی، هجو اجتماعی، هجو سیاسی.

<sup>۱</sup> - دانشجوی دوره دکتری تخصصی، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران  
shahin53h@gmail.com

<sup>۲</sup> - گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

## مقدمه

«هجو در لغت به معنی برشمردن عیب‌های کسی، نکوهیدن و سرزنش کردن کسی، مذمت و بدگویی از کسی، فحاشی و ناسزاگویی به کسی، لعن و نفرین و... است. در اصطلاح ادبی به نوعی شعر غنایی اطلاق می‌شود که بر پایه نقد گزنده و دردانگیز بیان می‌شود و گاهی به سرحد دشنام یا ریشخند مسخره‌آمیز و دردآور می‌انجامد» (مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران، حلبی: ص ۵). صاحب‌نظران عرب و پارسی بر این عقیده‌اند که: «هجو، بدگویی و ناسزاگویی در اشعار است» (لسان العرب، ابن منظور: ج ۲/ ۱۴۲۳) کدکنی مینویسد: «هرگونه تکیه و تأکیدی بر زشتی‌های وجودی یک چیز - خواه به ادعا و خواه به حقیقت - هجو است» (مفلس کیمیا فروش، شفیع کدکنی: ص ۵۲). برخی از منتقدان ادبی، هجو را ره‌آورد ادبیات عرب می‌دانند و بر آن باورند که در ادبیات ایران پیش از اسلام سابقه‌ای نداشته است (تاریخ ادبیات در ایران، صفا: ص ۳۵۴، فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد: ص ۵۳۵؛ سبک خراسانی در شعر فارسی، محبوب: ص ۸۴) اما این نظریه جای تأمل دارد؛ زیرا هجو هم مانند مدح، از امور فطری و طبیعی بشر به شمار می‌آید و نمی‌توان این امور طبیعی را خاص جامعه یا طبقه‌ای ویژه دانست و از آنجا که شاعران نسبت به سایر افراد جامعه از روحیه حساس‌تری برخوردار هستند؛ در نتیجه مسائل محیطی و اجتماعی، پیش‌تر و بیش‌تر از دیگران بر آن‌ها اثرگذار است. «فروید از هجو به عنوان یک "لطیفه تهاجمی" یاد می‌کند که انعکاس روحیه شکست‌خورده شاعر است» (چشم انداز تاریخی هجو، کاسب: ص ۱۳). پیدایش این لطیفه تهاجمی و سرخوردگی درونی شاعر می‌تواند علت‌های زیادی از جمله: دگرگونی‌های اوضاع و احوال فرهنگی، هنری، سیاسی و اجتماعی، تغییر در وضع معیشتی شاعر، رواج فساد و ظلم و جور و... در جامعه داشته باشد. انوری معاصر با دوران حکومت سلجوقیان است که به گواه شواهد تاریخی یکی از دورانه‌های پرتلاطم و پرتنش در تاریخ اجتماعی ایران به حساب می‌آید. وی که به عنوان شاعری مداح لقب پیامبر اشعار مدحی را با خود یدک میکشد، بعد از مرگ ممدوح اصلی خود (سلطان سنجر)، دچار تحول در زندگی و وضعیت معیشتی شده و به تبع این تغییر، زبان شعری او نیز از حوزه ادبیات رسمی و درباری به سمت زبان تخاطب و از دامنه مدح به سمت انتقادات اجتماعی کشیده می‌شود. استفاده وسیع او از طنز، هزل و هجو این نوع شعر را به عنوان یکی از ویژگی‌های بارز سبکی وی مطرح می‌سازد. در این مقاله برآنیم تا با مرور دیوان اشعار وی، هجویات او را از دیدگاه سبک‌شناسی بررسی نموده، نوآوریها و ویژگیهای خاص هجویات او را در حوزه‌های مختلف بررسی نماییم. سؤال اصلی تحقیق این است که ویژگی‌های سبکی هجویات انوری کدامند؟ در این مقاله سعی می‌شود در قالب‌های شعری دیوان انوری عمده‌ترین هجویات وی در سه سطح زبانی، ادبی و فکری و به عنوان یک پدیده سبکی برجسته دیوان او، مورد بررسی قرار گیرد.

روش کار به صورت توصیفی-تحلیلی و تحقیق از نوع بنیادی با استفاده فیش برداری و تحقیقات کتابخانه‌ای می‌باشد. نبود تحقیق جامع و کاملی در خصوص سبک‌شناسی هجویات انوری ابیوردی، ضرورت انجام این تحقیق است. تحقیقاتی که با موضوع هجو در زبان فارسی در قالب کتاب انجام شده، اندک است و تنها یک اثر از ناصر نیکوبخت با عنوان «هجو در شعر فارسی»<sup>۱</sup> و یک کتاب هم از عزیزاله کاسب با عنوان «چشم انداز تاریخی هجو»<sup>۲</sup> نوشته شده است. مقالاتی نیز در این باب نوشته شده است که به برخی از آنها اشاره میشود: سیدمحمد پارسا در مقاله‌ای با عنوان «سبک-شناسی هجویات خاقانی»<sup>۳</sup> به بررسی سبکی هجوهای خاقانی پرداخته است. محمدرضا صرفی<sup>۴</sup> نیز در مقاله‌ای با عنوان «ابن‌رومی و انوری در عرصه هجویه‌سرایی» این دو شاعر را در زمینه هجوسرایی مقایسه کرده است. همچنین سیدبابک فرزانه و محمدشریف حسینی در مقاله‌ای با نام «ظهور هجو شهرها در دوره سامانی و غزنوی»<sup>۵</sup> به بررسی هجو شهرها در شعر شاعران پرداخته‌اند که با نوع ادبی «شهرآشوب» همپوشانی می‌یابد.

#### ۱. هجویات انوری

هجو از مضامین پرکاربرد دیوان انوری به شمار میرود. «او در اشعار خود افراد زیادی را هجو کرده و حتی در مورد بعضی از آنها کلمات رکیک بکار برده است. شاعر معمولاً در این نوع شعر، بر نقطه ضعف شخصی انگشت می‌گذارد و آن را بهانه‌ای برای مذمت و تحقیر او قرار میدهد. بخش بزرگی از قطعات او را هجوها، هزلها و طنزها تشکیل میدهند» (مفلس کیمیا فروش، شفیع کدکنی: ص ۵۱). او گاه حتی به خاطر «تأخیر صله، ممدوح را هجای دلخراش و جانکاه میکند» (سخن و سخنوران، فروزانفر: ص ۳۳۸). «هجویه‌های انوری دارای مضامین بسیار لطیف، معانی شیوا و افکار بکر و تازه‌اند و قوت تخیل که شرط عمده شاعری است، در تمام هجویات وی آشکار است.» (دیوان انوری، مدرس رضوی: ص ۱۱۳). «شمار هجوهای انوری، در نسبت با طنز و هزلهایی که آفریده است کمتر است؛ ضمن اینکه در هجو، ژاژخایی و گستاخی کسانی چون سوزنی سمرقندی، شهاب ترشیزی، یغمای جندقی و امثال آنها را ندارد. او معمولاً به هجو کسانی می‌پردازد

۱- نیکوبخت، ناصر، (۱۳۸۰)، هجو در شعر فارسی، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه.

۲- کاسب، عزیزالله، (۱۳۶۶)، چشم‌انداز تاریخی هجو، چاپ اول، تهران: مؤلف.

۳- پارسا، احمد، (۱۳۸۵)، «سبک‌شناسی هجویات خاقانی»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره بیست و پنجم، شماره سوم، پیاپی ۴۸.

۴- صرفی، محمدرضا، (۱۳۸۸)، ابن‌رومی و انوری در عرصه هجو سرایی، نشریه ادبیات تطبیقی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شماره اول.

۵- فرزانه، سید بابک، حسینی، محمد شریف، (۱۳۸۹)، هجو شهرها در دوره سامانی و غزنوی، فصل‌نامه تخصصی ادبیات فارسی، شیراز، شماره ۲۵.

که به گونه‌ای آزارش داده‌اند». (طنز در قطعات انوری، موسوی گرمارودی: ص ۲۸). اینک به بررسی هجویات انوری در سه سطح زبانی، ادبی و معنایی خواهیم پرداخت:

### ۱-۱. سطح زبانی

منظور از سطح زبانی بررسی مختصات و ویژگی‌هایی است که انوری به لحاظ زبان در هجویات خویش بکار برده است:

#### ۱-۱-۱. استفاده از کاف تحقیر

استفاده از کاف تصغیر برای تحقیر یکی از شیوه‌های رایج هجو است. وی در قصیده زیر در چند مورد برای تحقیر و تمسخر صاحب‌منصبان درباری از کاف تصغیر استفاده نموده است:

... رابعاً این کریم گنده دهن      مردکی حیلتی و ناموسیست  
... مردکی اشقراست و رومی روی      گویی از راهبان ناقوسیست

(دیوان: ۵۶۶)

در ابیات زیر نیز شاعر سعی نموده است با استفاده از «ک» تصغیر و «ی» وحدت، مخاطب خود را مورد تحقیر قرار دهد:

با یکی مردک کناس همی گفتم دی      توجه‌دانی که ز غبن تودلم چون خستست

(دیوان: ۵۶۱)

ای صدر نایی به ولایت فرست زود      معزول کن شه‌بابک منحوس دزد را

(دیوان: ۶۱۳)

#### ۱-۱-۲. بازی با الفاظ

یکی از ویژگی‌های خاص انوری در شعر و مخصوصاً در هجو، بازی با الفاظ است. قطعه‌ی هجوآلود و طنزآمیز او در مورد «زنی لال» که برای خرید حصیر به بازار رفته بود و گفتگوی او با شاگرد حصیر فروش فوق‌العاده زیبا و در خور توجه است که شاعر با به تصویر کشیدن لالی زن و کشیدن کلماتی چون «ده»، «حصیر»، «لخ»، «کنب» و «نال» ضمن آهنگین نمودن کلام سعی در نمایاندن لالی زن نیز دارد. همچنین تناسبی بین لخ که نوعی علف است و کنب که همان کنف است و نال(نی) و حصیر هم دیده می‌شود:

گویند که در طوس گه شدت گرما      از خانه به بازار همی شد زنکی لال  
بگذشت به دکان یکی پیر حصیری      بر دل بگذشتش که اگر نیست مرا مال  
تا چون دگران نطع خرم بهر تنعم      آخر نبود کم ز حصیری به همه حال  
بنشست و یکی کاغذکی چکسه برون کرد      حاصل شده از کدیه به جوجو نه به مثقال  
گفتا ده ده ده گز حصصیری سره را چند      نه از للخ و از ککنب وز نه نه نال

شاگرد حصیری چو اداء سخنش دید      گفتش برو ای قحبه چونین به سخن زال  
تدبیر نمود کن به نمود گر شو ازیراک      تا نرخ بپرسی تو به دی ماه رسد سال  
(دیوان: ۱۷۶/۲)

انوری در رباعی زیر نیز به هجو و تمسخر شخصی به نام «بوعلی اب» پرداخته است. در این رباعی شاعر «بوعلی اب» را به خاطر داشتن بینی بزرگ با استفاده از لفظ بینی و با بازی با آن به شکل جناس تام تمسخر نموده است:

با بوعلی اب ار بهم بنشین      شخصی شش جهتش زو بینی  
گر دیده به دیدن رخس چار کنی      چندان که ازو بینی، بینی بینی  
(دیوان: ۱۰۴۰)

یا در قطعه زیر:

گفته بودی که گاه و جو بدهم      چون ندادی از آن شدم در تاب  
بر ستوران و اقربات مدام      گاه کهتاب باد و جو کشکاب  
(دیوان: ۵۲۰/۲)

شاعر در این بیت با استفاده از دو واژه گاه و تاب یک واژه جدید ابداع می‌کند و کهتاب را می‌آورد که نوعی بیماری است. درباره کهتاب گفته‌اند: «گاهی که آتش در آن نهند تا دود کند و بیشتر برای گشودن اخلاط از بینی اسب و سایر چهارپایان کنند» (دهخدا. کهتاب). کشکاب هم نوعی آس جو بوده است که برای بیمار می‌پزند. (شرح لغات و مشکلات دیوان انوری، شهیدی: ص ۵۳۷). شاعر در این ابیات متذکر می‌شود که تو به من قول داده بودی که گاه و جو برایم بفرستی و چون این کار را انجام ندادی من در ناراحتی افتادم، پس دعا می‌کنم که همیشه ستوران و چهارپایان تو گاه کهتاب بخورند و خویشاوندان جو کشکاب. به تعبیر دیگر شاعر آرزوی بیماری و ناراحتی برای ستوران و خویشاوندان فرد مهجو می‌کند. البته ضمن بازی زیبایی که با واژه‌ی گاه، تاب و کهتاب انجام داده است، استفاده از آرایه‌ی لف و نشر، زیبایی ابیات را دوچندان کرده است.

### ۱-۱-۳. استفاده از «ویژه زبان»

صاحبان پیشه‌ها در هر جامعه‌ای با ابزارها، وسایل و اصطلاحات خاصی سر و کار دارند که با پیشه‌های دیگر متفاوت است که آنرا ویژه زبان (register) نامیده‌اند. ترادگیل در این باره می‌گوید: «زبان گونه‌هایی را که با مشاغل، تخصص‌ها یا موضوعات مربوط میشوند، ویژه زبان نامیده‌اند. مثلاً ویژه زبان حقوق متفاوت با ویژه زبان طب میباشد که به نوبه خود متفاوت با ویژه زبان مهندسی و غیره است. معمولاً ویژه زبانها صرفاً به تفاوت‌های واژگانی، یعنی با استفاده از واژه‌های خاصی یا معانی خاصی از واژه‌ها، متمایز می‌گردند» (زبان شناسی اجتماعی، ترادگیل: ص ۱۱۲) انوری در

قطعه زیر با استفاده از اصطلاحات موسیقی همچون، قوال، زنگوله، نشید، پرده و راست، و با استفاده از معانی ایهامی دو واژه پرده و راست، یکی از زشت‌ترین دشنامها را نثار فرد مورد هجو می‌کند:

دی گفت به طنز نجم **قوال** کای بنده سپهر آبنوست  
در زنگوله نشید دانی گفتم چه دهند از این فسوست  
در پرده راست راه دانم وانگاه به خانه عروسست

(دیوان: ۵۵۰/۲)

در قطعه زیر نیز برای هجو مخاطب خود که نامش «اسفندیار» و زرتشتی بوده است، از اسامی و لغات اساطیری که در شاهنامه فردوسی آمده است، استفاده می‌نماید که به نوعی با نام و مذهب و فرهنگ فرد مهجو تناسب دارد و می‌گوید اگر برایش شراب بفرستد فریدون وی خواهد بود و در غیر این صورت مارهای هجا را همچون ضحاک بر گردنش خواهد پیچید:

خواجه اسفندیار می‌دانی که به رنجم ز چرخ رویین تن  
من نه سهرابم و ولی با من رستمی می‌کند مه بهم  
خورد زال را بپرسیدم حالتم را چه حیلست و چه فن  
گفت افراسیاب وقت شوی گر به دست آوری از آن دو سه من  
باده‌ای چون دم سیاوشان سرخ نه تیره چون چه بیژن  
گر فرستی تویی فریدونم ورنه روزی نعوذ بالله من  
همچو ضحاک ناگهان پیچم مارهای هجات بر گردن

(دیوان: ۶۴۷)

#### ۱-۴. کاربرد واژه‌های نامتعارف (به کار بردن لغات مستهجن)

یکی از ویژگی‌های لغوی در سبک‌شناسی هجویات، استفاده از واژه‌های نامتعارف یا به اصطلاح تابو است. انوری از آن دسته از شاعرانی است که از به کار بردن الفاظ رکیک هیچ ابایی ندارد به گونه‌ای که میتوان آنرا یکی از بارزترین ویژگیهای سبکی انوری دانست. کاربرد این واژه‌های نامتعارف در شعر انوری به دو شیوه صورت می‌گیرد. وی گاهی بصورت مستقیم به هجو افراد میپردازد و آنها را به باد دشنام میگیرد؛ مثلاً در قطعه‌ای که در هجو فردی به نام صلاح صالحی سروده است، به او نسبت قوادگی و کافر بودن می‌دهد:

تو در قوادگی ای سرخ کافر توانی گر کنی تصنیف و تدریس

(دیوان: ۶۵۹-۶۵۸)

و در قطعه زیر نیز برای هجو از الفاظ و واژه‌های مستهجن استفاده مینماید:

می‌بینی که روزگار چه کرد به فلک برکشید دونی را

بر سر آدمی مسلط کرد      آنچه‌ان خر فراخ ..... را

(دیوان: ۵۱۸)

یا آوردن این واژه‌های نامتعارف به صورت غیرمستقیم بوده است و از شیوه‌های استعاری یا کنایی برای بیان آن استفاده نموده است. در قطعه‌ای که در ذم فتوحی شاعر سروده است به او نسبت بی عقلی و نادانی می‌دهد و او را به خر تشبیه می‌کند، و برای این کار از ترکیب نو «بامداد پندار» استفاده می‌کند که یک ترکیب اضافی تشبیهی است و پندار به بامداد تشبیه شده است. از آنجا که اول صبح، نور و روشنایی به نسبت ساعات دیگر و در نتیجه قدرت تشخیص نیز کمتر است و همچنین با توجه به آوردن واژه «در» در ابتدای مصرع اول، به این معنی که «در» مدخل ورود به جایی است و در وجه شبیهی دیگر اگر پندار را به روز تشبیه نمائیم، بامداد، آغاز روز خواهد بود، شاعر با توجه به این وجه شبه‌ها غیرمستقیم به مخاطب خود می‌گوید که او در ابتدای عالم تعقل و پندار است:

ای بر در بامداد پندار      فارغ چه همه خران نشسته  
نامت به میان مردمان در      چون آتشی از چنار جسته

(دیوان: ۷۱۴)

یا در قطعه زیر:

با بخل بود به غایتی پیوندت      کز قوت حکایتی کند خرسندت  
وینک ز بلای بخل تو ده سالست      تا نشخور شیر می‌کند فرزندت

(دیوان: ۵۸۶)

«نشخوار کردن» فعلی است که برای حیوانات بکار برده میشود و شاعر به کنایه به مهجو دشنام میدهد و به او می‌گوید که فرزندت حیوان است و به این ترتیب خود آن شخص نیز در نظر شاعر حیوانی بیش نیست.

### ۱-۱-۵. بکار بردن نمادهای حیوانی

یکی از بارزترین شگردهای هجوپردازی، تشبیه فرد هجو شونده به حیوانات و یا نسبت دادن صفات حیوانی به مخاطب است؛ حیواناتی که به داشتن ظاهر یا صفتی نامطلوب مشهورند. انوری در توصیف خواجه‌گان مرقه بی‌درد، با تشبیه آنها به نوعی سوسک (جعل) و با بهره‌گیری از وجه شبه مهجو و جعل وی را فردی بدبو و کثیف میدانند که طاقت ماندن در جاهای پاک و تمیز را ندارد:

تا نشست خواجه در گلشن بود      شاید ار ایمن نباشد از اجل  
او جعل را مانند از صورت مدام      وانگهی حال جعل بین در مثل  
کز نسیم گل بمیرد در زمان      چون به گلبرگ اندرون افتد جعل

(دیوان: ۴۲۰/۱)

او در یک رباعی با الفاظ بسیار تند، خشماگین و صریح دیگری که ذکر وجه‌شبهه، پیام آنها را برای مخاطب آشکارتر ساخته است، فرد مورد هجو را به حیواناتی چون کفتار، گرگ، خرس، خوک و سگ تشبیه میکند و صفاتی چون گنده‌دهانی، کریم‌المنظر بودن، نگون بختی، سخره بودن، زبون بودن، دهن دریده بودن و... را به او نسبت میدهد:

ای گنده دهان چو شیر و چون گرگ حرون      چون خرس کریمه شخص و چون خوک نگون  
چون بوزنه سخره و چو کفتار زبون      چون گربه دهن دریده و چون سگ دون  
(دیوان: ۱۰۲۱)

### ۱-۱-۶. استفاده از آیات قرآنی

از دیگر ویژگی‌های زبانی هجویات انوری استفاده از آیات قرآن برای بیان مقصود خویش است. قطعه زیر مثالی بارز بر این مدعا است که شاعر در آن با تضمینی زیبا قسمتی از آیه ۷ سوره مبارکه نحل<sup>۱</sup> را در بیان خست مخاطب، بکار میبرد:

خوان خواجه کعبه است و نان او بیت‌الحرام      نیک‌بنگر تا به کعبه جز به رنج تن رسی  
بر نبشته بر کنار نان او خطی سیاه      لم تکنوا بالغیه الا بشق الانفس  
(دیوان: ۶۱۴)

در قطعه‌ای دیگر نیز شاعر از شخصی به نام **بوطیب** نام می‌برد که او را جفا گفته و دشنام داده، اما یادآور می‌شود که چون این بوطیب مردی نادان و این بدگویی سرشت ذاتی اوست (مانند عقرب) نمی‌خواهد پاسخ وی را بدهد، اما در ادامه با تضمینی زیبا از آیه ۲۳ سوره کریمه نسا<sup>۲</sup> و بهره‌گیری از واژه‌های «حرمت علیکم» و «قد سلف» زشت‌ترین دشنام را نثار او و خاندانش می‌کند و در واقع به او می‌گوید که همه محارم او از گذشته تا حال، انسان‌هایی پلید و روسپی بوده‌اند:

---

۱- وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغِيَةِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرُءُوفٌ رَّحِيمٌ؛ و بارهای شما را به شهری می‌برند که جز با مشقت بدن‌ها بدان نمی‌توانستید برسید قطعاً پروردگار شما رؤوف و مهربان است.

۲- حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخْوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخْوَاتُكُم مِّنَ الرِّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَخَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَضْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا [نکاح اینان] بر شما حرام شده است مادرانتان و دخترانتان و خواهران‌تان و عمه‌های‌تان و خاله‌های‌تان و دختران برادر و دختران خواهر و مادرهای‌تان که به شما شیر داده‌اند و خواهران رضاعی شما و مادران زنان‌تان و دختران همسرانتان که [آنها دختران] در دامان شما پرورش یافته‌اند و با آن همسران همبستر شده‌اید پس اگر با آنها همبستر نشده‌اید بر شما گناهی نیست [که با دخترانشان ازدواج کنید] و زنان پسرانتان که از پشت خودتان هستند و جمع دو خواهر با همدیگر مگر آنچه که در گذشته رخ داده باشد که خداوند آمرزنده مهربان است «(سوره نسا / آیه ۲۳).



بوطیب آنکه سرد و جفا گفت مر مرا  
 و زانکه از سغه به همه عمر در جهان  
 از حُرْمَتِ عَلَیْكُمْ او تا به قَدْ سَلَف

بگذاشتم که مرد سفیهست و عقربی است  
 دشنام من دهد چه کنم گرچه مصعبی است  
 هرچ از تبار اوست پلیدست و روسبی است  
 (دیوان: ۶۳۹)

در قطعه زیر نیز انوری خواجه‌ای را هجو می‌نماید و او را به قارون تشبیه می‌کند و می‌گوید «من خواجه را هجو نمی‌کنم، اما در وصف او آیه‌ای از قرآن را می‌آورم، سپس می‌گوید بدرستی که قارون از قوم موسی بود که تضمینی از آیه شریفه «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ...»<sup>۱</sup> می‌باشد، در ادامه می‌گوید که خواجه آن است که بعد از حرف «ف» می‌آید که به واژه «بغی» در عبارت «بغی» در این آیه اشاره مینماید. یکی از معانی واژه «بغی» در زبان فارسی، مخنث (مدرس رضوی، ۱۳۶۴: ۱۱۳۵) و نیز زناکار (دهخدا. بغی) است و بدین ترتیب وی را مخنث و زناکار و یا در ساده‌ترین مفهوم وی را «بغی» در معنای ظالم می‌خواند:

نکنم خواجه را به شعر هجا  
 ان قارون کان من موسی

لیک برخوانم آیتی ز نبی  
 خواجه آنست کاید از پی فی  
 (دیوان: ۷۳۳)

## ۲-۱. سطح ادبی

در سطح ادبی به بررسی هجویات انوری به لحاظ قالب و صورخیال پرداخته‌ایم:

### ۱-۲-۱. قالبهای شعری

قالبهای شعری قطعه و رباعی از قالبهای دیگر شعری مناسبت بیشتری با هجوسرایی دارد. به همین دلیل انوری، غالباً این قالبها را برای بیان هجوهای خود به کار برده است. وی در دیوان خود در ۷۵ قطعه<sup>۲</sup> و ۱۴ رباعی<sup>۳</sup>، ۱ قصیده (دیوان: قصیده ۱۸۴) و ۱ غزل (دیوان: غزل ۲۳۷)، از هجو استفاده نموده است.

### ۱-۲-۲. صورخیال

هجویات انوری عاری از هر گونه تصنع و تکلف است، و هر چه صنعت در آن دیده میشود به طور طبیعی و در حد تعادل است. «انوری سادگی و روانی کلام خود را با خیالات دقیق غنایی به

۱- قارون از قوم موسی بود و بر آنان ستم کرد ....

۲- دیوان: قطعات شماره ۱، ۴، ۹، ۱۱، ۱۴، ۱۶، ۱۸، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۳۴، ۴۴، ۵۵، ۶۹، ۸۰، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۲۵، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۴۶، ۱۵۴، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۷۵، ۱۸۱، ۱۸۳، ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۲۲، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۴۰، ۲۵۱، ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۷، ۲۷۳، ۲۷۹، ۲۸۶، ۲۹۲، ۳۰۴، ۳۱۰، ۳۱۳، ۳۱۶، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۵۱، ۳۶۲، ۳۸۰، ۳۸۳، ۳۸۸، ۳۹۱، ۳۹۷، ۴۰۷، ۴۰۹، ۴۱۹، ۴۲۳، ۴۴۵، ۴۴۷، ۴۵۱، ۴۶۰، ۴۶۳، ۴۷۳، ۴۸۲، ۴۸۴، ۴۹۱.  
 ۳- دیوان: رباعیات شماره ۴، ۱۴، ۱۶، ۴۲، ۱۰۹، ۲۲۵، ۳۵۶، ۳۷۳، ۳۸۴، ۴۰۲، ۴۱۸، ۴۳۲، ۴۳۴، ۴۴۴.

هم می‌آمیخت» (تاریخ ادبیات در ایران، صفا:ص ۲۸۹). در هجویات او هر چه صنعت است اعم از بدیع و بیان همه خود جوش و طبیعی و به دور از صنعت پردازی متکلفانه است و به همین دلیل بیشتر تشبیهات و استعارات بسیار ساده و کنایات و تلمیحات به ذهن مخاطبان نزدیک است و هر چند هیچگونه تلاشی برای لفظ پردازی نشده است، اما برخی صناعات لفظی به دلیل ورزیده بودن ذهن شاعر در بیشتر اشعار به طور طبیعی خود را نشان می‌دهند. وی الفاظ و ترکیبات و صورخیال و معلومات وسیع خود را چنان روان و یکدست بکار می‌گیرد که اکثر اشعار هجوی او دارای چندین لایه و تو در تو هستند به گونه‌ای که برای فهم دقیق، باید چندین و چند بار آنها را خواند.

سعید نفیسی درباره انوری مینویسد: «در روش شاعری و زبان وی گاهی بیان او تاریک است تا جایی که دولت‌شاه مدعی است، حاجت به شرح دارد. این تاریکی و تکامل ذوق ادبی ممکن است به دلیل فراموشی نسبی باشد که از مدت زمانی برای او پیش آمده است» (مقدمه دیوان انوری، نفیسی:ص ۶۰) انوری با زیرکی بهترین ساختار را برای قطعات خود برگزیده است و به همین شیوه صمیمانه‌ترین نوع ارتباط را با ذهن مخاطب برقرار می‌کند، «بزرگترین وجه اهمیت او در همین نکته، یعنی استفاده از زبان محاوره در شعر است. گاه سخن انوری به درجه‌ای از سادگی می‌رسد که گویی او قسمتهایی از محاورات معمول و عادی را در شعر خود گنجانیده است» (صفا، تاریخ ادبیات در ایران:ص ۲۸۹). به عنوان نمونه در قطعه زیر روانی و سادگی کلام و دوری از تصنع و تکلف بخوبی مشهود است:

ای نامتحرک حیوانی که تویی      ای خواجه رایگان گرانی که تویی  
ای قاعده قحط جهانی که تویی      ای آب دریغ کاهدانی که تویی

(دیوان: ۱۰۴۲)

و یا در قطعه زیر که در هجو «علی مهتاب» نامی سروده است، اگر وزن و قافیه را در نظر نگیریم، جملات در نهایت سادگی و کوتاهی و دستورمندی و نزدیک به زبان مخاطب بیان شده‌اند:

|                           |                         |
|---------------------------|-------------------------|
| طبع مهتاب را دو خاصیت است | که ببندد بدان و بگشاید  |
| ماهتابیست این علی مهتاب   | که اخس الخواص می‌زاید   |
| سیب انصاف را ببندد رنگ    | قصب عهد را بفرساید      |
| گل آزادگی نکرده فزون      | در زکام جفا بیفزاید     |
| باز در جزر می‌کند تاثیر   | تا چو آب و گلشن بیالاید |
| این چنین ماهتاب دانی چه   | گازر حادثات را شاید     |
| تا گرش در حساب کون و فساد | کز شش و هفت جام درباید  |
| به ذراع فجی به دست قضا    | ناگهان بر فنش پیماید    |

(دیوان: ۴۸۹)

انوری اغلب در هجویاتی که انجام داده است، از وجه‌شبه‌های بکر و تازه سود میجوید به گونه‌ای که این امر یکی از بارزترین ویژگی‌های سبکی هجویات اوست:

گر اندک صلتی بخشد امیرت      ازو بستان کزو بسیار باشد  
عطای او بود چون ختنه کردن      که اندر عمر خود یکبار باشد

(دیوان: ۳۷۹/۱)

در این قطعه انوری عطای مهجو را به ختنه کردن تشبیه نموده نموده که وجه شبه آن یکبار بودن در طول عمر است. این وجه شبه، وجه‌شبهی تازه و جدید است که در شعر دیگر شاعران یافت نشده است.

یا در قطعه زیر که باز بخل و خساست فردی دیگر را یادآوری می‌کند و می‌گوید که بر سفره خواجه فقط دو کس می‌نشیند: فرشته و مگس. میدانیم که فرشته نه قابل رؤیت است و نه توانایی غذا خوردن دارد، پس عملاً بر روی سفره خواجه نمیتواند بنشیند، از سویی دیگر مگس هم بر سر خوان خواجه بهره‌چندانی نمیگرد و سفره و طعام سالم باقی میماند. البته از نشستن مگس بر سفره خواجه تعبیر دیگری هم می‌توان برداشت نمود و آن اینکه مگس به طور معمول بر روی آشغال و کثافت مینشیند، پس در حقیقت ضمن بیان اینکه کسی بر خوان خواجه مینشیند. این تعبیر را هم میتوان دریافت که بر روی خوان خواجه به غیر از کثافت چیزی وجود ندارد یا اگر هم طعامی بر سفره او موجود باشد، آنقدر باقی میماند تا به گند و آشغال تبدیل شود و این وجه‌شبه‌ها بسیار تازه و بکر هستند:

دی از کسان خواجه بکردم یکی سؤال      گفتم به خوان خواجه‌نشینند چند کس  
گفتا به‌خوان خواجه‌نشیندوکس مدام      از مهتران فرشته و از کهتران مگس

(همان: ۶۵۷)

### ۱-۲-۳. استفاده از قالب داستانی

از دیگر ویژگی‌های انوری در هجوسرایی میتوان به بیان هجویه‌هایی در قالب داستان اشاره نمود. گاه شاعر با چند بیت کوتاه در قالب یک داستان، یا یک خواب یا یک گفتگو، به هجو اشخاص پرداخته است. داستان «زن لال و شاگرد حصیر فروش» که در صفحات پیشین شرح آن گذشت (ص ۴)، از نمونه‌های بارز این ویژگی میباشد. همچنین به قطعۀ زیر نیز میتوان اشاره کرد:

روبهی می‌دوید از غم جان      روبه دیگرش بدید چنان  
گفت خیراست بازگوی خبر      گفت خر گیر می‌کند سلطان  
گفت تو خر نیی چه می‌ترسی      گفت آری و لیک آدمیان  
می‌ندانند و فرق می‌نکنند      خر و روباهشان بود یکسان  
زان همی ترسم ای برادر من      که چو خر برنهدمان پالان

خر ز روباه می‌بنشناسند اینست ... خران و بی‌خبران  
(همان: ۳۸۲)

و نیز، ر.ک دیوان انوری جلد دوم صفحه ۶۴۳.

### ۱-۳. سطح فکری

هجو از نظر هدف غایی آن درست نقطه‌ی مقابل مدح قرار می‌گیرد. هدف مدح کسب رضایت ممدوح است. «اما هدف هجو رنجاندن طرف مقابل است؛ بنابراین تلاش هجو کننده به کارگیری واژگان و اصطلاحاتی با بار معانی منفی و ناخوشایند است که تاثیر این رنجش را بیشتر گرداند. شاعر صفات و خصایلی به هجوشونده نسبت می‌دهد که گاه این صفات واقعی هستند و گاه ادعایی» (پارسا، ۱۳۸۵: ۱۰). سراینده در این سطح با انتساب صفات نکوهیده و سلب صفات نیکوی واقعی یا ادعایی از مهجو او را نکوهش میکند و برای این منظور از هجو خَلقی یا خُلقی استفاده میکند. در هجو خَلقی خصوصیات ظاهری فرد را مورد نکوهش قرار میدهد که در صفحات پیشین نمونه‌هایی از آن ذکر گردید. در بیت زیر نیز، شاعر بزرگی دستار خواجه‌ای را دستمایه هجو قرار داده و تلویحاً با تشبیه سر او به کدوی خشک، به او نسبت بی‌عقلی میدهد:

دستار خوان بود ز دو گز کم به روستا در وی نهند ده کدوی تر نه بس عجب  
لیکن عجب ز خواجه از آن آیدم همی کو بر کدوی خشک نهد بیست گز قصب  
(دیوان: ۶۳۹)

در قطعه زیر نیز بلندی قد شخصی را دستمایه ذمی تشبیه به مدح قرار داده و با هجوی آمیخته با طنز او را مسخره می‌نماید:

ای خواجه رسیدست بلندیت به جایی کز اهل سموات به گوشت برسد صوت  
گر عمر تو چون قد تو باشد به درازی توزنده‌بمانی و بمیرد ملک الموت  
(دیوان: ۷۱۶)

در هجو خَلقی، شاعر با سلب صفات پسندیده و ایجاب به انتساب صفات زشت ادعایی یا واقعی به هجو می‌پردازد. در مثال زیر شاعر با سلب صفت پسندیده (مردم - انسان) بودن، صفت ناپسند (سگ) بودن را به او نسبت می‌دهد، و از آن برای نسبت دادن صفت نکوهیده خساست استفاده مینماید:

دوش مهمان خواجه‌ای بودم اینست نامردمی و اینست سگی  
دوش تا روز هردو نغنودیم او ز سیری و من ز گرسنگی  
(دیوان: ۷۵۷)

در قطعه زیر نیز که در مذمت شاعران زمانه سروده است آنان را به حرص‌ورزی و بخیلی منسوب نموده و بیان میدارد که همانند گرگ و خراز کارشان بریدن و بهم دوختن خرافات و ژاژ‌گویی‌هایی است که خود نام حکمت بر آن نهاده‌اند:

|                           |                             |
|---------------------------|-----------------------------|
| عادت طرح شعر آوردند       | قومی از حرص و بخل گنده خویش |
| نام حکمت همی نهند آنگاه   | بر خرافات ژاژ ژنده خویش     |
| گرگ و خراز این لئیمان اند | همه دوزنده و درنده خویش     |

(دیوان: ۶۶۲)

در خصوص انگیزه‌های هجوسرایی نظریه‌های مختلفی وجود دارد از جمله نیکوبخت این انگیزه‌ها را در چهار محور روانی، اجتماعی، هنری و سیاسی تقسیم کرده است (نیکوبخت، ۱۳۸۰: ۱۸۲) که ما بر این اساس هجویات انوری را بررسی مینماییم.

### ۱-۳-۱. محور روانی

انوری در لف و نشر مرتب زیبایی که در بیت زیر آورده است معتقد است که طبعش مؤکد به شهوت و حرص و غضب بوده است و به همین علت غزل و مدح و هجا را با هم سروده است:

غزل و مدح و هجا هر سه بدان می‌گفتم      که مرا شهوت و حرص و غضبی بود بهم

(دیوان: ۶۹۴)

و بدین سان منشأ هجوسرایی خود را غضب درونی میدانند که منشأ روانی دارد. هجویات انوری را در محور روانی میتوان به دو دسته تقسیم کرد، **دسته اول**، فردی است که او را به خاطر ندادن صله و بخششی که از او درخواست نموده و یا به او قول داده است و عملی نشده است و یا کسی را به خاطر عدم صداقت و توانایی در انجام شغل و کارش، مورد هجو قرار میدهد که به عنوان مثال در قطعه زیر ضمن استفاده از پارادوکسی زیبا بین واژه‌های «شمس و بی نور بودن» و «خواجه و بی اصل بودن» مخاطب خود را به خاطر خلف وعده‌اش (وعده سرد)، هجو نموده است:

|                           |                               |
|---------------------------|-------------------------------|
| شمس بی نور و خواجه بی اصل | چند از این دفع گرم و وعده سرد |
| از سر جوی عشوه آب بیند    | بیش از این گرد پای حوض مگرد   |
| تا مرا در میان تابستان    | مر ترا پوستین نباید کرد       |

(دیوان: ۵۹۷-۵۹۶)

در قطعه‌ای دیگر، شاعر طبیبی را هجو مینماید. آوردن پارادوکسهای لفظی و معنایی بسیار زیبا، چون «گریختن روح به محض دست بر نبض نهادن طبیب» و «بانگ مرگ برخاستن به هنگام نشستن برای طبابت» و «آمیخته بودن ملک‌الموت در دارویی که طبیب درست میکند» که اجتماع هنری نقیضین است، علاوه بر هجو، قدرت بیمانند شاعر را در بکاربردن الفاظ و صنایع شعری و ایجاد تصاویری بکر، بیان میدارد:

|                           |                         |
|---------------------------|-------------------------|
| مقبلی آنکه روز و شب ادبار | از سر و ریش او همی ریزد |
| دست بر نبض هر کسی که نهاد | روح او از عروق بگریزد   |
| هر کجا کو نشست از پی طب   | در زمان بانگ مرگ برخیزد |

ملک الموت کوفته دارد      اندر آن دارویی که آمیزد  
(دیوان: ۶۰۴)

**دسته دوم** از هجویات انوری در محور روانی جهت تهدید و ترساندن اشخاصی است که او را تهدید یا هجو نموده‌اند، به عنوان مثال میتوان به هجویه‌ای که در ذم شاعری به نام فتوحی سروده است، اشاره کرد. گویا فتوحی در شعری او را هجو مینماید و انوری با قطعه زیر ضمن پاسخ دادن به وی او را از **برانگیختن طوفان منازعت** با خود برحذر داشته و تهدید میکند:

|                             |                          |
|-----------------------------|--------------------------|
| ای بـر در بامـداد پـنـدـار  | فارغ چو همه خران نشسته   |
| ... ما را فلک گزاف پیشه     | بر آخر شرکت تو بسته      |
| نارسته ز جهل و برده هر روز  | نوبـاوه احمقـی برسـته    |
| ...باری چو درخت سست بیخی    | کم ده به تبر ز شاخ دسته  |
| در مجلس روزگارت این بس      | کز درزه رسیده‌ای به دسته |
| <b>طوفان منازعت</b> مینگیز  | ای ساکن کشتی شکسته       |
| اف از خور و خواب اگر نبودیم | در سلک تناسب از تو رسته  |

(دیوان: ۷۱۴)

در قطعه زیر نیز انوری مخاطب خود را که از دانشمندان و اکابر زمان و دارای شغل دیوانی بوده است و آنگونه که از فحوای کلام برمی‌آید، در مورد انوری بدگویی نموده است، ضمن آنکه از ویژه زبانی (بکاربردن اصطلاحات و واژه‌های کلامی، فلسفی و منطقی) استفاده مینماید، مورد هجو و نکوهش قرار میدهد و متذکر میشود که پایه و قدر و منزلت وی از آن بالاتر است که کسی مانند او بتواند با او دم از برابری بزند:

|  |   |
|--|---|
| ز مردمان مشمخویش را به <b>هیات و شکل</b> | که مردمی نه همین <b>هیکل هیولا</b> نیست                 |
| به حسن <b>ظاهر و باطن</b> مسامت نکنند    | که این دو هم <b>صفت‌های روح حیوانیست</b>                |
| وگر تو گویی <b>نطقست</b> مرا گویم        | که این <b>حدیث</b> هم از احمق و کم‌دانیست               |
| اگر به نطق همی حرف و صوت را خواهی        | زنج <b>مزن</b> نه <b>قیاسیست</b> این نه <b>برهانیست</b> |
| برابری چه کنی با کسی که در ملکش          | امیر شهر تو در آرزوی سگبانیست                           |
| به شغل دیوان بر من تکبرت نرسد            | که دیوی ارچه ترا صد مثال دیوانیست                       |

(دیوان: ۶۹-۵۶۸)

### ۱-۳-۲. محور سیاسی

انوری بسیاری از گلایه‌ها و نقدهای سیاسی را نیز در قالب هجو بیان نموده است. بیشتر مخاطبان شعر انوری در این محور دارای مقام سیاسی و درباری هستند و او با زبان هجو، معایب و زشتی‌های رفتاری آنان را مورد حمله قرار می‌دهد. در اشعار وی هجو قاضی، نایب و عمال دولتی

زیاد به چشم میخورد. شاعر در قطعه زیر از وزیر میخواهد که به جای شخصی به نام «شهاب» که نایب سلطان است، فرد دیگری را بفرستد، زیرا این نایبی که در شهر است دزد مال مردم است:

ای صدر نایبی به ولایت فرست زود      معزول کن شهابک منحوس دزد را  
 زرهای بی‌شمار به افسوس می‌برد      آخر شمار او بکن از بهر مزد را  
 (دیوان: ۵۱۶)

او در قطعه‌ای دیگر به صراحت و بی‌باکانه، یکایک اصحاب دیوان را نام‌برده، عیوبشان را برمیشمارد و افسوس میخورد که چرا امور ملک و ملت به چنین ناکسان نالایق سپرده شده است:

خسروا این چه حلم و خاموشیست      صاحبا این چه عجز و مایوسیست  
 آخر افسوستان نیاید از آنک      ملک در دست مشتی افسوسیست  
 اولاً نایبی که نیست به کار      راست چون پیر کافر روسیست  
 ثانیاً این کمال مستوفی      نیک سیاح روی و سالوسیست  
 ثالثاً این قوام رعنا ریش      بر سر منهی و جاسوسیست  
 ...خامسا این محمد رازی      بتر از رهنزان چپوسیست  
 ...سابعا این فرید عارض لنگ      از در صد هزار طروسیست  
 عاشر آن اکرم معاشر شر      گویی از گبرکان ناووسیست  
 اکرم اکرم نعوذ بالله ازو      هیکل مدبری و منحوسیست  
 (دیوان: ۵۶۶)

انوری تمامی عاملان سلطان را اعم از نائب، مستوفی، منهی، جاسوس، عارض، معاشر و ... از دم تیغ هجا گذرانده و با انتساب صفاتی چون پیر کافر روسی، سیاح رو، رهن، گبر، مدبر، منحوس و قلتبان و... آنها را هجو مینماید. ناگفته پیداست حاکمی که اطرافیان او چنین باشند، خود در نظر شاعر چگونه فردی است.

### ۱-۳-۳. محور اجتماعی

در این محور شاعر گاه دسته یا صنفی از جامعه و یا مردمان یک شهر و دیار و گاه کل جامعه را به سبب رفتار نادرست و مفاسدشان و یا بنابر پندار و تفکری (حقیقی یا ادعایی) که در مورد آن دسته دارد، مورد هجو قرار میدهد. در قطعه زیر شاعر صنف بازاریان را به ریاکاری (زرق) و طمعکار بودن متهم مینماید. نکته هنری زیبا در بیت دوم این است که شاعر با اغراقی هنرمندانه بوی گند طمع بازاریان را آنقدر زیاد میداند که سگ صیاد که به تیز شامه بودن مشهور است، از فرط این بوی گند شامه‌اش از کار می‌افتد:

روزی پسری با پدر خویش چنین گفت      کان مردک بازاری از آن زرق چه جوید  
 گفتا چه تفحص کنی احوال گروهی      کز گند طمعشان سگ صیاد نبوید  
 (دیوان: ۲۵۹)

در قطعه زیر انوری اوج نارضایتی خود را از نبود قدرت تمییز و تشخیص در بین مردم بیان میدارد. به بیان دیگر در این قطعه انوری صاحب منصبان آن زمان را که امور مملکت را به دست گرفته‌اند اما هیچ گونه تشخیص و تمییزی ندارند، هجو میکند:

|                          |                         |
|--------------------------|-------------------------|
| روبهی می‌دوید از غم جان  | روبه دیگریش بدید چنان   |
| گفت خیرست بازگوی خبر     | گفت خر گیر می‌کند سلطان |
| گفت تو خر نیی چه می‌ترسی | گفت آری ولیک آدمیان     |
| می‌ندانند و فرق می‌کنند  | خر و روباهشان بود یکسان |

(همان: ۳۸۲)

از دیگر اشعار انوری که با نام «شهرآشوب» در ادب فارسی شناخته شده است، و در آن به مدح یا ذم یک شهر یا مردمان آن پرداخته شده است، میتوان نمونه‌های زیر را به عنوان هجویات وی ذکر کرد که در ذم اهالی غزنه و نخشب سروده است:

|                                      |   |
|--------------------------------------|---|
| آن بزرگانی که در خاک خراسان خفته‌اند | این در معنی که خواهم گفت ایشان سفته‌اند |
| عاقلان با تجارب عالمان ذوفنون        | دوستی با غزنوی چون آب و روغن گفته‌اند   |

(همان: ۶۱۳/۲)

|                              |                               |
|------------------------------|-------------------------------|
| آن خداوندی که سال و ماه را   | تکیه بر اجزای روز و شب نهاد   |
| مر موالید جهان را سیزده      | اصل و فرع و منشاء و مطلب نهاد |
| چار سفلی را از آن ام نام کرد | نام آن نه علویان را اب نهاد   |
| هرچه از عالم بخیلی جمع کرد   | یک مکان‌شان مطعم و مشرب نهاد  |
| آن بخیل آباد ممسک خانه را    | روز فطرت نام او نخشب نهاد     |

(دیوان: ۸۵۹)

انوری در باب زنان نیز نظر مساعدی ندارد. نکوهشهای مکرر او از زنان، از یک سو شاید به دلیل نارضایتی از همسرش بوده و از سوی دیگر تحت تأثیر افکار عمومی و سنت دیرین مردسالاری جامعه آن روز که زن را موجودی بی‌ارزش میدانستند، قرار گرفته است و به نوعی بازتاب این نوع تفکر در جامعه عصر شاعر است:

|                                   |                                     |
|-----------------------------------|-------------------------------------|
| گفت باخواجه یکی روزازاین خوش مردی | خنک آن کس که زن خوب بمیرد اورا      |
| گفت ای خواجه زن خوب تو داری امروز | گفت خوب است اگر مرگ پذیرد او را     |
| زن چرا شاید آنرا که بری بر سر چاه | در چه اندازی و کس به که نگیرد او را |

(دیوان: ۵۱۸)



انوری زن را سبب عدم پیشرفت و ترقی مرد میدانند و معتقد است که مرد مانند ماه است و زن همچون ابری است که جلوی نمایان شدن او را میگیرد. او بدترین مرد را در عالم هستی از بهترین زنان، بالاتر و برتر میخواند:

|                             |                        |
|-----------------------------|------------------------|
| زن چو میغست و مرد چون ماهست | ماه را تیرگی زمیغ بود  |
| بدترین مرد این عالم         | به بهینه زنان دریغ بود |
| هر که او دل نهد به مهر زنان | گردن او سزای تیغ بود   |

(دیوان: ۴۱۱)

انوری حتی خود و هم پیشگانش را از دم تیغ هجو میگذراند. به عنوان مثال در قصیده‌ای به مذمت شعر و شاعری و هجو این قشر میپردازد. او شاعران را گدا، زائد، کافر و شعر را دشمن جان و حیض الرجال میخواند:

|  |                                      |
|--|--------------------------------------|
| ای برادر بشنوی رمزی ز شعر و شاعری      | تا ز مامشتی گداکس را به مردم نشمری   |
| ...باز اگر شاعر نباشد هیچ نقصانی فتد   | در نظام عالم از روی خرد گر بنگری     |
| ...من نیم در حکم خویش از کافرپهای سپهر | ورنه در انکار من چه شاعری چه کافری   |
| ...دشمن جان من آمد شعر چندش پرورم      | ای مسلمانان فغان از دست دشمن پروری   |
| شعر دانی چیست دور از روی تو حیض الرجال | قایلش گوخواه کیوان باش و خواهی مشتری |

(دیوان: ۴۵۴)

#### ۱-۳-۴. محور هنری

یکی دیگر از محورهای شعر انوری، هجویاتی است که زیبایی هنری دارند، گویا شاعر با زبان هجو آمیخته به طنز هدفش بیشتر ایجاد مطایبه و بازی با الفاظ و صنایع شعری و بیان هنرهای خود است. بعنوان نمونه در این محور به دو قصیده انوری اشاره میکنیم که هر دو آنها در وصف اسب سروده شده‌اند. او در قصیده‌ای به هجو اسب خود میپردازد و آنرا به پیر بودن و کاهلی و سستی و ضعف متهم میکند. اینکه مهجو یک اسب است بیان میدارد که شاعر هدفش بیشتر هنرنمایی و بیان معلومات و ذوق ادبی خویش است تا هجو:

|                                   |                                    |
|-----------------------------------|------------------------------------|
| اسبی چنانکه دانی زیر از میانه زیر | وز کاهلی که بود نه سکسک نه راهوار  |
| در خفت و خیز مانده همه راه عیدگاه | من گاه زو پیاده و گاهی برو سوار    |
| نه از غبار خاسته بیرون شدی به زور | نه از زمین خسته برانگیختی غبار     |
| راضی نشد بدان که پیاده شوم ازو    | از فرط ضعف خواست که بر من شود سوار |
| گه طعنه‌ای ازین که رکابش دراز کن  | گه بذله‌ای از آن که عنانش فرو گذار |
| من واله و خجل به تحیر فرو شده     | چشمی سوی یمینم و گوشی سوی یسار     |
| تا طعنه که میدهم باز طیرگی        | تا بذله که می‌کندم باز شرمسار      |

(دیوان: ۴۳۸)

در قصیده زیر نیز به وصف اسبی میپردازد که به هدیه به او رسیده است و ضمن اینکه به نحوی پیری و از کارافتادگی اسب را تشریح میکند به شکلی ملایم به هجو شخصی میپردازد که

این اسب پیر را به او هدیه داده است. نکته قابل توجه در این شعر، وسعت اندیشه و معلومات دینی، تاریخی و ... انوری و زبان روان و نزدیک به مخاطب و نقل قولها و گفتگوی زیبای انوری با اسب است:

|                                       |  |
|---------------------------------------|--|
| مرکب میمون ادام الله توفیقه که هست    | یادگار نوح پیغمبر که در کشتی کشید      |
| گفتم ای پیر مبارک خیر مقدم مرحبا      | قصه آن کوکه گوش و چشم تو دید و شنید    |
| از خبرهای صریر آسمان گوشت چه یافت     | وز خطرهای سپهری دیده سرت چه دید        |
| حال آدم گوی و نوح و قصه ذبح خلیل      | ناقه صالح چه بود و رخسارستم چون دوید   |
| شهسوار سراسری در شبی هفت آسمان        | بر براق تیز تک ره چون بیمود و برید     |
| حیدر کرار حرب عمرو عنتر چون شکست      | رستم دستان صف گردان لشکر چون درید      |
| گفت ای استغفرالله این سؤال از چون منی | وه وه این اشکال بین کلین بر سرمن آورید |
| گفتمش اسبا قدیما خرنه ای آخر بگوی     | تا مبارک مقدمت در دور عالم کی رسید     |
| گفت تو بسیار ماندی هیچ می دانی کدام   | آن نخستین جانور کایزد تعالی آفرید      |

(دیوان: ۲۸۹)

### نتیجه گیری

هجو سرایی یکی از ویژگیهای برجسته سبکی شعر انوری است به گونه ای که میتوان او را از استادان مسلم این نوع شعر در ادب فارسی دانست. انوری در هجویاتش با زبانی تیز و بی پرده مفاسد و زشتیهای جامعه خود را به تصویر کشیده و فاسدان جامعه را مسخره مینماید. در حوزه زبانی انوری با بهره گیری از موضوعاتی همچون کاف تحقیر، بازی با الفاظ، استفاده از زبان مخاطب، کاربردهای واژه های مستهجن و ... به هجو پرداخته است. البته زبان شعری وی در این حوزه از هجو برعکس سایر شعرا، زبانی عقیف نیست. وی در هجو اشخاصی که به نحوی به او وعده ای داده اند و عمل ننموده اند از هیچ سخنی ابایی ندارد و گاه آنها را آماج بدترین دشنامها قرار میدهد. در حوزه ادبی، انوری بیشتر در سه قالب قصیده، قطعه و رباعی هجو سروده است. زبان هجویاتش ساده است. از تشبیهات و استعارات دور از ذهن استفاده ننموده است، اما با این وجود در آوردن وجه شبه هایی بکر و تازه یدبضایی دارد و گاه مهجو را با کنایات بدیع و وجه شبه های تازه ای هجو میکند که تا قبل از وی دیده نشده است. در حوزه فکری، هجویات انوری در چهار محور روانی، اجتماعی، سیاسی و هنری قابل بررسی است. در محور روانی، هجویات او یا جنبه ارباب و تهدید دارد و یا اینکه شخصی به وی وعده ای داده است و چون نتوانسته است به وعده خود عمل کند، به هجو خلقی و خلقی مهجو روی می آورد. در محور اجتماعی انوری سعی دارد بیشتر طبقاتی از جامعه و یا افرادی را مورد هجو قرار دهد که به زعم او منشأ فساد و تباهی در جامعه هستند. در محور سیاسی نیز هجو انوری بیشتر شامل عمال و کارگزاران دولتی است. در محور هنری نیز هجویات او بیشتر جنبه بیان قدرت و مهارت شعری و فضائل علمی شاعر را دارد.

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. تاریخ ادبیات ایران، صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۰)، جلد اول و سوم، چاپ هشتم، تهران: ققنوس.
۳. چشم انداز تاریخی هجو، کاسب، عزیز الله، (۱۳۶۶)، تهران: تابش.
۴. دیوان اشعار، انوری، اوحدالدین، (۱۳۶۴)، تصحیح: محمد تقی مدرس رضوی، ۲ جلد، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
۵. زبان‌شناسی اجتماعی، ترادگیل، پیتر، (۱۳۷۶)، ترجمه محمد طباطبایی، تهران: آگه.
۶. زمینه اجتماعی شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۶)، تهران: اختران.
۷. سبک خراسانی در شعر فارسی، محجوب، محمدجعفر، (۱۳۴۵)، تهران: فردوسی و جامی.
۸. سبک‌شناسی هجویات خاقانی، پارسا، احمد، (۱۳۸۵)، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره بیست و پنجم، شماره سوم، پیاپی ۴۸.
۹. شرح لغات و مشکلات دیوان انوری ابیوردی، شهیدی، سید جعفر، (۱۳۷۶)، تهران: مفاخر فرهنگی.
۱۰. طنز در قطعات انوری، موسوی گرمارودی، سیدعلی، (۱۳۸۵)، نشریه ادبیات و زبان‌ها، نامه انجمن، شماره ۲۳.
۱۱. فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد، سیما، (۱۳۸۷ چ چهارم)، تهران: مروارید.
۱۲. لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۹۹۰)، بیروت: دارالصادر.
۱۳. لغت نامه، دهخدا، علی اکبر، (۱۳۳۷)، تهران: دانشگاه تهران.
۱۴. مفلس کیمیا فروش، شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۲)، تهران: سخن.
۱۵. مقدمه دیوان انوری، نفیسی، سعید (۱۳۸۹)، چاپ پنجم، تهران: نگاه.
۱۶. مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران، حلبی، علی اصغر، (۱۳۶۴)، تهران: پیک.
۱۷. هجودر شعر فارسی، نیکو بخت، ناصر، (۱۳۸۰)، تهران: دانشگاه تهران.